

ما می گوئیم:

قبل از ادامه بحث، بی مناسبت نیست به مقاله ای که درباره تاریخچه موسیقی نگاشته شده است اشاره کنیم:

تاریخچه موسیقی ایران

موسیقی ایران در دوره قبل از اسلام یک نوع موسیقی عملی بوده و نوازندگان و سرایندگان در صدد جستجوی قواعد ارتباط اصوات و الحان نبودند. چنانکه بارید بزرگترین موسیقی دان دوره ساسانی را همه به نام نوازنده و سراینده معرفی کرده اند و الحانی هم که ساخته دلیل براین نیست که از نظر علمی در موسیقی وارد بوده است. زیرا امروز هم در کشور ما بسیاری از نوازندگان که سازنده نغماتی هستند از اصول و قواعد علمی موسیقی اطلاعی ندارند و فقط به مقتضای ذوق طبیعی الحانی ترکیب و تنظیم می کنند.

مصریها: موسیقی در بین مصریها نیز رواج داشته و آلات موسیقی از قبیل چنگ و طنبور و نی ساده و نی مضاعف و بوق و سیتار و طبل و دایره میان آنها مرسوم بوده است. همچنین یک قسم ساز مضرابی شبیه به سه تار بوده و فرنگیها آن را نمونه گیتار می دانند. اختراع یک قسم ارگ را که دارای لوله های متعدد بوده نیز به مصریها نسبت می دهند. از نقاشیهایی که روی ظروف قدیم مصر شده و آلات ضربی مختلفی که داشته اند چنین بر می آید که رقص نیز بین آنها مرسوم بوده و مصریها به این امر علاقه داشته اند.

سومریها: بطوریکه از تاریخ بر می آید موسیقی در تشریفات و رسوم مذهبی سومریها اهمیت داشته. در میان آثاری که از آنها بدست آمده، یک قطعه نقش برجسته ای است که شامل دو قسمت است: در قسمت پایین سازی است شبیه سیتار و چنگ که در قاعده آن جعبه ای برای انتشار و انعکاس صدا تعبیه شده و نوازنده ای آن را با دو دست می نوازد.

در قسمت بالا هم چهار نفر موسیقی دان دیده می شود که یکی از آنها جامه ای بلند بر تن دارد و صفحه ای مدور را در یک دست گرفته و در دست دیگر چیزی شبیه به چکش دارد. نفر دیگر مشغول دست زدن است و یک نفر هم آواز خوان است و چنین به نظر می رسد که این اشخاص مامور اجرای قربانی هستند و این کار را با رسوم و تشریفات خاصی انجام می دهند.

عیلامیها: عیلامیها نیز موسیقی را هنگام بر پا کردن رسوم مذهبی به کار می برده اند. آلات موسیقی آنها یکی دو قسم چنگ و نی ساده و مضاعف و بعضی آلات ضربی بوده. از جمله سازی داشته شبیه سنتور که بعد ها





تغییر شکل داده و کامل شده و سازه های کلاویه دار فرنگی را که کامل ترین آنها پیانو است از روی آن ساخته اند. از نقوش برجسته آثار عیلامی دو نمونه کامل از ارکستر آنها که یکی دسته نوازندگان و دیگری دسته سراینندگان است بدست آمده و در (بریتیش میوزیوم) است.

آشوریهها: خداهای آشوری دوستدار موسیقی بوده و آشوریهها برای خاطر آنها در موقع عبادت و پرستش ارباب انواع موسیقی مخصوصی به کار می بردند. آلات موسیقی آنها چنگ و سیتار و نی ساده و مضاعف و بوق و طنبور بوده. در آثاری که از آشوریهها بدست آمده نمونه های مختلف از نوازندگان آشوری دیده می شود و اغلب آنها به صورت تک نوازی است. فقط در یکی از این نقشها یک ارکستر چهار نفری به نظر می آید که دو نفر آنها سازی که بین چنگ و سیتار است می نوازند و دو نفر دیگر آلات ضربی می زنند.

سایر ملل شرقی: موسیقی سایر ملل مشرق زمین با موسیقی کشور ما بی رابطه نیست از قبیل فینیقیها و یهودیهها و اهالی فلسطین و سوریه که آلات موسیقی دیگری که با اختلافات جزئی شبیه به سازهای مذکور در فوق است داشته اند. مخصوصا از اشاراتی که در کتاب تورات شده معلوم می شود که موسیقی یهود اهمیت داشته و عده زیادی سراینندگان و نوازندگان دور او بوده و زبور داود با الحان مخصوصی خوانده می شده. همچنین اهالی آسیای صغیر مانند ساکنان لیدیه و فریگیه و درینها از موسیقی یونانی نیز اقتباساتی کرده بودند و این کشورها نیز به تصرف شاهان هخامنشی درآمده موسیقی آنها هم شاید در موسیقی ما بی اثر نبوده است.

موسیقی در دوره هخامنشی: از موسیقی این دوره اطلاع کافی نداریم ولی ملتی که خود را رقیب یونان می دانسته و با اهالی آن سرزمین روابط تاریخی داشته و از حیث آثار صنعتی نمونه های پر ارزشی مانند حجاریهای تخت جمشید به یادگار گذارده، بی شک از موسیقی هم بی بهره نبوده است. از این گذشته چون دولت هخامنشی جانشین دولتهای متمدن زمان خود گردید از صنایع آنها نیز تا آنجا که مطابق ذوق ایرانیها بود اقتباس کرد. اینک اشاراتی را که دو نفر از تاریخ نویسان معروف یونان در این باب کرده اند بیان می کنیم: هرودت در تاریخ خود راجع به ایرانیها گوید:

(ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی به خدا و مقدسات خود مذبح ندارند، آتش مقدس روشن نمی کنند، بر قبور شراب نمی پاشند، ولی یکی از موبدان حاضر می شود و یکی از سرودهای مقدس مذهبی را می خواند.)





از گفته هرودت چنین بر می آید که ایرانیان در آن موقع موسیقی مخصوصی برای تشریفات مذهبی داشته اند. و شاید سرودی که هرودت به آن اشاره می کند از سرودهای کتاب اوستا باشد ذکر می کنیم. زنونن تاریخ نویس یونانی در کتابی که راجع به خصال کوروش نوشته ، چند جمله ذکر کرده که می توان از نوشته های او نتایجی به دست آورد.

از مطالب فوق چنین بر می آید که ایرانیان دوره هخامنشی یک قسم موسیقی مخصوصی برای جنگ داشته اند که بی شک در تحریک احساسات سپاهیان موثر بوده و آلات موسیقی رزمی آنها از قبیل شیپور و طبل نیز در این هنگام بکار می رفته و سرودهای رزمی در بر انگیزتن حس شجاعت و دلیری سربازان و کامیابی آنها در میدان نبرد وسیله خوبی بوده است اما معلوم نیست این سرودها در چه مایه ای بوده و چه شعری با آنها خوانده می شده. ضمناً از بیانات زنونن معلوم میشود همان طور که ایرانیان موسیقی مخصوصی برای میدان جنگ و ستیزه داشته اند، بی شک آنقدرها با موسیقی آشنا بوده اند که برای موقع فراغت و تفریح نیز موسیقی دیگری داشته باشند. چنانکه در کتاب هرودت کلمه ((نی)) مکرر ذکر شده و این طور به نظر میرسد که از نواختن این ساز تاثیرات مخصوصی حاصل میشده.

راجع به وجود موسیقی مذهبی در این دوره با اشاره ای که هرودت کرده مخصوصاً با توجه به این نکته که قدیمترین قسمت کتاب اوستا شامل سرودها و مناجاتهایی است که در وقت عبادت با تشریفات خاصی خوانده میشده شکی باقی نمی ماند.

موسیقی در دوره ساسانی: از آنجاکه پادشاهان ساسانی ایرانی نژاد بودند و به بسط و توسعه تمدن ایرانی علاقه مخصوصی داشتند، در دوره آنها علوم و صنایع ترقی کرد و موسیقی هم در اثر ترغیب و تشویق آنها بیش از پیش رواج و رونق گرفت. اردشیر ساسانی مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرده بود که از آنجمله موسیقی دانها طبقه خاصی را تشکیل می دادند و در نزد او مقامی مخصوص داشتند. ذوق ادبی و موسیقی بهرام گور معروف است، چنانکه نوشته اند وی چهار صد تن نوازنده و خواننده از هند به ایران آورد و در زمان او موسیقی دانها بر سایر طبقات مقدم بودند و او آنها را نوازش بسیار می کرد. موسیقی دوره ساسانی مخصوصاً در زمان خسرو پرویز بیشتر ترقی کرد و بارید موسیقی دان خاص او بوده که در کتابهای ادب و تاریخ مانند شاهنامه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی حکایاتی از او نقل شده است. به طوریکه نوشته اند





بارید مخترع عده ای نواها و آهنگهایی است که آنها را در حضور خسرو پرویز می نواخته و مشهور است که وی ۳۶۰ لحن موسیقی برای روزهای سال ساخته و هر روز یکی از آنها را که مناسب موقع بوده می نواخته است تا خسرو از تکرار نغمات موسیقی خسته نشود. مقام او نزد خسرو به آن پایه بود که هر کس حاجتی داشت مطلب خود را به وسیله او به عرض شاه می رساند. از جمله وقتی که اسب محبوب سلطان موسوم به ((شبدیز)) مرد، کسی را جرات اظهار آن نبود، بارید نغمه مخصوصی در این زمینه تهیه کرد و خسرو را از حادثه آگاه نمود. نظامی اسامی سی لحن بارید را که برای ۳۰ روز ماه ساخته در کتاب خسرو و شیرین آورده.

اسامی که نظامی در خسرو و شیرین آورده معلوم نیست نغمات اختراعی بارید باشد ولی چون نام اغلب آنها فارسی خالص است و دیگران هم همین نامها را کم و بیش قبل از او ذکر کرده اند، می توان با حدس نزدیک به یقین گفت که این نغمات یادگار دوره ساسانی است. از قبیل: گنج باد آور، آرایش خورشید، مشگدانه، نیمروز، رامش جان، نوشین باده، نو روز، شبدیز، کبک دری، کیخسروی، سبزه در سبزه، سروستان، ماه، شادروان مروارید. از دیگر موسیقی دانهای این دوره نکیسا می باشد و درست معلوم نیست که وی ایرانی یا یونانی بوده. همین قدر او را در نواختن چنگ ماهر دانسته اند و نامش هنوز بر سر زبانهاست. دیگر بامشاد و رامتین یا ((رامین)) و آزاد وار چنگی که آنها نیز از مطربان و مغنیان و رامشگران دوره خسرو پرویز بوده اند. بعضی از تاریخ نویسان و تحقیق کنندگان ایرانی و اروپایی اسامی الحان قدیم موسیقی را گرد آورده و در اینکه کدام یک از آنها مربوط به دوره ساسانی است سخنها گفته اند.

باری تجمل سلطنت ساسانیان خود دلیل دیگری است که موسیقی در آن دوره آبرو و احترام و رونق و اعتباری داشته بخصوص که بعضی از شاهان این سلسله از قبیل بهرام گور و خسرو پرویز مردمی عشرت دوست و عیش طلب و خوشگذران بوده اند. دلیل دیگر بر اهمیت موسیقی دوره ساسانی اینکه عربها بعد از فتح ایران موسیقی ایرانی را عینا اختیار کردند و پیش از این، آنها بکلی از این هنر عاری بودند نوازندگان و خوانندگانی پیدا شدند، چنانکه در جای خود اشاره خواهد شد.

موسیقی در دوره اسلامی: پس از حمله عرب و اضمحلال دولت ساسانی موسیقی ایران در کشور های عربی زبان هم متداول شد و عربها موسیقی را نیز مانند سایر علوم و آداب و صنایع از ایران اقتباس کردند. عرب





دوره جاهلیت از موسیقی بهره ای نداشت و تنها شاعر عرب که قبل از اسلام به اشعار خود تغنی کرده اعی بن قیس است که از شاعران معروف دوره جاهلیت است.

این شاعر در مجلس ملوک حیره و ایران آمد و رفت داشته و معروف است که در عهد انوشیروان به مدائن رفته و موسیقی ایرانی را فرا گرفته و کمی هم به زبان فارسی آشنا شده بطوریکه کلمات فارسی و اسامی آلات موسیقی از قبیل نای و سنج و بربط را در اشعار خود در آورده است. بعضی گویند اول دفعه در زمان عبد الله بن زبیر که مشغول مرمت خانه کعبه بود، معماران و بناهای ایرانی که این کار را بر عهده داشتند، در ضمن عمل آواز می خواندند و عرب را آواز آنها خوش آمد و بین این کارگران، بعضی از موسیقی اطلاع داشتند و آوازهای ایرانی را یاد گرفته و اشعار عربی را با الحان ایرانی می خوانده اند و در این میان سعید بن مسجع اولین کسی بوده که مجذوب موسیقی ایرانی شده و برای همین منظور مسافرتی به ایران کرده و پس از مراجعت نغمات فارسی را که فرا گرفته بود در مکه رواج داده است.

از جمله موسیقی دانهای ایرانی یکی نشیط فارسی (متوفی ۸۰ هجری) است که از موالی عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بوده. دیگر ابن محرز است که دوره هشام بن عبدالملک را درک کرده و یونس کاتب که در دیوان مدینه کاتب بوده است. ابن ندیم در کتاب الفهرست می نویسد که یونس کتابهایی راجع به موسیقی نوشته و از آن جمله اسم کتاب النغم را به نام وی ذکر می کند که فعلا اثری از آن باقی نیست. ابوالفرج اصفهانی نیز در آغانی از کتاب موسیقی یونس نام می برد و چنین به نظر می رسد که این اول کتابی است که بعد از اسلام راجع به موسیقی نوشته شد و همین کتاب و نمونه و سرمشق کتاب آغانی ابوالفرج بوده است.

چون اسلام بعلی موسیقی را ممنوع کرد، این صنعت در صدر اسلام بخصوص در دوره خلفای راشدین که قوانین شرع را با کمال شدت اجرا می کردند، تقریباً متروک شد ولی پس از آنکه خلفای اموی مسند خلافت را به مقام سلطنت تبدیل کردند و از شدت احکام شرع کاسته شد، موسیقی نیز در مجلس آنها وارد شد و موسیقی دانهای ایرانی قرب و منزلتی تمام یافتند و پس از آشنائی به زبان عربی اشعار عرب را با الحان فارسی خواندند و بیشتر طرف توجه شدند. البته میان خلفای اموی همه نسبت به موسیقی یک عقیده نداشتند، سلیمان بن عبدالملک اهل این فن را به دمشق برد و به این وسیله موسیقی ایران قدم از حجاز بیرون نهاد و در شهرهای دیگر اسلامی نیز منتشر شد.





در دوره جاهلیت زندگانی عرب بسیار ساده و بی تکلف بود ولی پس از ظهور اسلام و فتح ایران و سایر کشورها و تشکیل دولت بزرگ اسلامی و آشنائی عربها به زندگانی پر تجمل پادشاهان قدیم ایران و روم بخصوص در دوره عباسیها که خلافت ایرانی در لباس عربی جلوه کرد، خلفای عباسی بکلی خلافت را تبدیل به سلطنت نمودند و برای خود دربانان و خادمان مخصوص انتخاب نمودند و در حرم خلیفه کنیزان زیباروی از ملل مختلف گرد آمدند و خلفا اوقات فراغت را به عیش و نوش پرداختند و ثروت هنگفتی از اطراف ممالک اسلامی به مرکز خلافت آمد.

و این طرز زندگی خلفا طبعاً اوضاع اجتماعی و ادبی و علمی را تغییر داد و در ترقی و پیشرفت صنعت موسیقی کمک موثری شد. از طرف دیگر وزرای خلفای عباسی که اغلب از خاندان ایرانی بودند از قبیل برامکه و بنی سهل به احیای آداب و عادات ایرانی علاقه شدیدی داشتند و قدرت مادی و معنوی و ثروت و تجمل زندگانی آنها نیز برای پرورش اهل هنر مشوق دیگری بود. خلاصه دیری نگذشت که بغداد که جایگاه خلیفه عباسی بود مرکز علمی و ادبی و محل اجتماع ثروتمندان و اهل عیش و نوش گردید. و طبعاً غزل سرایی و غناء و آواز خوش رونقی به سزا یافت و مطربان و خوانندگان و نوازندگان در اطراف خلیفه و وزراء و خانه های اعیان جمع شدند. و بطوریکه از کتاب اغانی برمی آید اوضاع خانه های بغداد و کنار جسر و رود دجله هنگام شب به صورتی حیرت انگیز در آمد و از هر طرف صدای ساز و آواز بلند شد و شعر و تغزل و رقص و سرایندگی و نوازندگی شیوع و انتشار غریبی یافت.

شک نیست که خلفای عباسی نخست به خوشگذرانی اشتیاقی نداشتند، زیرا تازه روی کار آمده بودند و دشمنان زیاد داشتند و بواسطه جنگهای پی در پی فرصت عیش و نوش نمی کردند. چنانکه عبدالله سفاح اول خلیفه عباسی و برادرش منصور (خلیفه دوم) با باده نوشی و عیش و نوش مخالف بودند و گویند غوغایی شنید؛ پرسید چه خبر است. گفتند یکی از بندگان در میان کنیزان مشغول طنبور زدن است. منصور بر سر آن جمع رفت و همه از ترس او پراکنده شدند. آنگاه منصور طنبور را از دست خادم گرفت و چنان بر سر او کوفت که شکست و خادم را بواسطه ارتکاب به این عمل فروخت تا دیگر روی او را نبیند.

مهدی خلیفه سوم عباسی هنرهای زیبا از جمله موسیقی را دوست می داشت ولی نغمه نوازندگان و خوانندگان را از پشت پرده گوش می داد. و پسرش ابراهیم عاشق این هنر بود و فن خوانندگی و طرب را در





خانه فرا گرفت و آوازی خوش داشت و خود از سرایندگان معروف این دوره بشمار آمد. اهل صنعت هم چون خلیفه را بی ترغیب ندیدند در تغزل و وصف می و معشوق و تحریض مردم به خوش گذرانی کوشش کردند.

در این موقع اشعار بشاربن برد شاعر غزل سرای ایرانی انتشار زیاد یافت و او بدون پروا مردم را به عیش و نوش و باده گساری دعوت می کرد، تا آنجا که مردم از عفت کسان خود به هراس افتادند و مهدی امر کرد که بشار حق غزل سرائی ندارد. ولی او در خفا اشعاری می سرود و شیوه خود را ترک نکرد. عاقبت طرفداری بشار از افکار و عقاید ایرانی و علاقه او به طریقه شعوبیه و افراط او در فن تغزل و سوء استفاده از ذوق لطیف شعری خود و بدگویی زیاد از عربها که شیوه او و سایر طرفداران شعوبیه بود به ضرر او تمام شد و در ۱۶۸ هجری به دست مهدی خلیفه عباسی کشته شد.

هارون الرشید خلیفه عباسی از یک طرف در زهد و تقوی افراط می کرد و از طرف دیگر در عیش و نوش و خوشگذرانی و باده نوشی هم زیاده روی می نمود و هر دو جنبه را دارا بود. پسرانش امین و مامون نسبت به موسیقی دانها و نوازندگان و خوانندگان زیاد محبت می کردند و مامون غناء را بسیار دوست می داشت. و در دوره او اهل این هنر قرب و منزلتی بسزا یافتند.

از حکایاتی که راجع به خوانندگان و نوازندگان در کتاب اغانی ذکر شده معلوم می شود که در دوره عباسی بخصوص در زمان هارون و مامون که درخشان ترین زمان خلافت عباسیان است، فن موسیقی خیلی ترقی کرده و عده موسیقی دانها زیاد و اغلب ایرانی بوده اند. از جمله معاریف موسیقی شناسان این دوره دو نفر موسیقی دان مشهورند موسوم به ابراهیم موصلی و پسرش اسحق که حکایات نوازندگی و خوانندگی آنها به تفصیل در کتاب اغانی مسطور است و اینک بطور خلاصه از آنها نام می بریم.

ابراهیم موصلی: اصل او از یک خانواده نجیب و اصیل ایرانی بوده و در کوفه متولد شده است. مسافرتی هم به ری و بغداد کرده و از استادان فن موسیقی نواختن عود و خواندن آواز را فرا گرفته.

مهدی خلیفه عباسی علاقه شدید به او داشته. ابراهیم در نظر هارون نیز محترم بوده است. چنانکه موسیقی دان و ندیم خاص وی شد. ابراهیم در اثر هدایایی که از هارون و سایر بزرگان گرفت ثروتی هنگفت یافت و عده زیادی شاگرد داشت که به آنها موسیقی تعلیم می داد. از جمله چند نفر از دختران جوان را برای فن





خوانندگی تربیت می کرد. قبل از او زنهایی که از فن آواز اطلاع داشتند از کنیزان سیاه روی بودند؛ و او برای اول دفعه چند دختر سفید روی زیبا صورت را در فن آواز تربیت کرد و وجاهت منظر نیز بیشتر سبب اهمیت این نوع خوانندگان شد. ابراهیم قوه سامعه دقیقی داشت و بین ۳۰ نفر دختر که عود می نواختند اگر یکی از سیمها ناکوک بوده فوراً تشخیص می داده است. گویند ابراهیم ۹۰۰ نغمه موسیقی ساخته بود. پسرش اسحق بین این الحان ۳۰۰ نغمه را شاهکار پدر خود دانسته و ۳۰۰ نغمه را متوسط و ۳۰۰ نغمه دیگر را مبتدل و نغمات عادی تشخیص داده. ابراهیم مسافرتی به ری کرده و در آنجا موسیقی قدیم ایران را از جوانویه زرتشتی فرا گرفته است.

اسحق ابن ابراهیم (۲۳۵ - ۱۵۰)؛ شهرتی بسزا دارد و نوازنده و سازنده و خواننده و شاعر و ادیب بوده است. موسیقی را از پدر خود و سایر استادان فن از قبیل منصور زلزل که ایرانی بوده فرا گرفته. اسحق نیز مانند پدرش از هدایایی که به او داده میشد ثروت هنگفتی به دست آورد. صاحب آغانی او را به دریا و سایر موسیقی دانها را به جویها و نهرها تشبیه کرده و وی را در موسیقی صاحب سبکی خاص دانسته و می نویسد که اسحق اوزان موسیقی را تحت نظم و ترتیب مخصوصی در آورده و در کتابی که حاوی مجموع تصانیف او است نغمات موسیقی را که خود ساخته از حیث وزن طبقه بندی کرده است. گویند اسحق بقدری خوب از کیفیت فواصل و پرده های موسیقی اطلاع داشته که قطعات موسیقی خیلی مشکل راروی عود ناکوک می نواخته، و این دلیل بر دقت قوه سامعه و مهارت انگشتان و آشنائی زیاد او با عود بوده است. از کتابهایی که او نوشته متأسفانه چیزی در دست نیست، ولی بی شک این کتابها مرجع کتاب آغانی ابو الفرج اصفهانی بوده است. پس از مرگ اسحق خلیفه عباسی با اظهار تأسف گفت که مجلس خلیفه بی وجود اسحق دیگر زیور و رونقی نخواهد داشت.

اسحق شاگردی موسوم به زریاب داشته که ندیم و خواننده مخصوص خلیفه بوده. زریاب سراینده و شاعر معروفی بوده و در بغداد نزد اسحق تعلیم موسیقی گرفته و بعد خواننده دربار هارون شده سپس به اسپانیا مسافرت کرده و خلیفه عبدالرحمن او را نوازش بسیار نموده و جاه و جلال تمام یافت. چنانکه در موقع عبور از معابر سد بنده در خدمت خود داشته است.





از این مقاله، آنچه می تواند مورد استفاده بحث ما قرار گیرد چنین است:

۱. موسیقی قبل از اسلام در میان ملل موجود بوده است.
۲. عرب در دوره جاهلیت از موسیقی بهره ای نداشت.
۳. تنها یکی از شاعران عهد جاهلی، به واسطه ارتباط با دربار انوشیروان، موسیقی ایران را فرا گرفته است.
۴. گویا دومین بار در زمان عبدالله بن زبیر و در زمان مرمت خانه خدا، ایرانیان آواز می خوانده اند و اعراب هم از این امر تقلید کرده اند.
۵. در زمان هشام بن عبدالملک، یکی از موالی عبدالله بن جعفر بن ابی طالب به نانم نشیط فارسی (م: ۸۰ هجری قمری) کتابی در زمینه موسیقی نوشته است.
۶. پس از گسترش سلطنت حاکمان، این صنعت رونق گرفت.
۷. خلفای نخستین عباسی، (دوره امام صادق و امام باقر^(ع)) در ابتدا از ترویج این امر ابا داشتند.
۸. از دوره هارون، موسیقی در دربار او و سپس در دربار امین و مامون رونق گرفت و همراه با عیش و نوش و خوشگذرانی بود.
۹. مهدی عباسی (دوره امام کاظم^(ع)) موسیقی را تشویق کرده و زن هایی جوان و زیبا برای این کار تربیت شدند.

ما می گوئیم:

اما درباره تلاش دانشمندان اسلامی درباره موسیقی نیز می توان به بخش هایی از مقاله ای اشاره کرد که سابقاً خواندیم:

ابو نصر فارابی (۲۵۹-۳۲۹): اول کسی است که در دوره اسلامی کتابی در فن موسیقی نوشته و در آن از قوانین صوت و نسبت های ریاضی صداها گفتگو کرده و رساله او برای ما باقی مانده است. فارابی در کتاب الموسیقی الکبیر می نویسد مطالبی را که قدما و گذشتگان راجع به موسیقی نوشته اند بررسی کرده. بنابراین قواعد و اصول اولیه موسیقی را از فیلسوفان یونان اتخاذ کرده است. فارابی به خوبی از عهده بیان قواعد اصلی موسیقی بر آمده بطوریکه دیگران که بعد از او در این فن کتاب نوشته اند نوشته های او را بعنوان اصل مسلم قبول کرده و تنها دنباله افکار او را گرفته و تعقیب کرده اند.





ابوعلی حسین بن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰): ابن سینا دو رساله در موسیقی نوشته یکی به عربی که جزء کتاب شفا است. دیگری به فارسی که جزء دانشنامه علائی است و بنام علاءالدوله همدانی از سلاطین دیلمی نگاشته و این اول کتاب موسیقی است که به زبان فارسی نوشته شده و به دست ما رسیده است. معروف است که چون علاءالدوله از کتابهای ابن سینا که به زبان عربی بود چیزی درک نکرد، بوعلی کتاب مذکور را در انواع حکمت به زبان فارسی نگاشت تا مورد استفاده او واقع شود. ابن سینا نیز مانند فارابی بیان کرده به زبانی دیگر شرح داده است. منتها چون فارابی به موسیقی علمی و نواختن ساز آشنا بوده سازهای زمان خود را کاملاً شرح داده ولی ابن سینا چیزی از خود اضافه نکرده و در تأیید مطالبی که فارابی نوشته اشاراتی نموده است.

صفی الدین عبدالمومن ارموی (وفات ۶۵۶): رسالات فارابی و ابن سینا تا دو سه قرن تنها منبع اطلاعات راجع به موسیقی علمی بود. و در این مدت طولانی از نویسندگان ایرانی و عرب کسی چیزی راجع به موسیقی ننوشت تا آنکه صفی الدین عبدالمومن ارموی که معاصر مستعصم آخرین خلیفه عباسی بود دو کتاب در این فن نگاشت: یکی به نام رساله شرفیه و دیگر موسوم به کتاب الادوار.

صفی الدین در رساله شرفیه اشاره می کند که کتاب مزبور شامل اصولی است که از فیلسوفان یونان و قدما اتخاذ شده و ضمناً برای آنکه ثابت کند که رساله او تقلید نوشته های گذشتگان نیست، می نویسد در این کتاب از مطالبی سخن به میان آمده که نویسندگان سابق به آن اشاره نکرده اند. البته منظور او از قدما اشخاصی است که قبل از وی راجع به موسیقی کتابهایی نوشته اند از قبیل خلیل بن احمد واضع علم عروض که کتابی در اوزان شعر نوشته و از بین رفته است و نویسندگان رسالات اخوان الصفا و فارابی و ابن سینا و امثال آنها.

قطب الدین شیرازی (وفات ۷۱۰): کتابی در فلسفه و علوم بنام دره التاج لعزه الدباج نوشته و در فن چهارم از جمله چهارم که در علم ریاضی است شرح مفصلی راجع به موسیقی نگاشته که مشتمل بر یک مقدمه و پنج مقاله است. این کتاب به فارسی نوشته شده و دارای مباحث قابل استفاده ای راجع به صوت و ملحقات آن و نسبتهای ابعاد موسیقی و رابطه اصوات از نظر ریاضی و آوازاها و پرده شناسی آلات موسیقی ذکر کرده و گفته های آنها را توضیح و تشریح کرده است و نسبت به صفی الدین خیلی اظهار تکریم و تمجید نموده. همچنین





برای رابطه ابعاد و آوازه‌ها اشکالی ترسیم کرده و توضیحاتی داده است که دقت کامل او را در این فن نشان می‌دهد و در حقیقت کتاب او یکی از تالیفات گرانبهایی است که در موسیقی نوشته شده است.

عبدالقادر مراغه‌ای (وفات ۸۳۸): کتاب موسیقی خود موسوم به مقاصد الالحن را به نام یکی از شاهان عثمانی موسوم به سلطان مراد دوم موشح کرد و از سمرقند به آسیای صغیر رفت و در سال ۸۲۶ کتاب را به او تقدیم نمود. عبدالقادر مجدداً سفر دیگری به سمرقند رفت و در خدمت سلطان شاهرخ فرزند تیمور که مردی ادب دوست و هنر پرور بود روزگار بسر می‌برد و تا آخر حیات نزد او بود. عبدالقادر دو کتاب دیگر در موسیقی نوشته یکی موسوم به جامع الالحن که در ۸۱۸ به سلطان شاهرخ تقدیم کرده، دیگر شرحی است که به کتاب الادوار صفی‌الدین نوشته و به قرار معلوم این کتاب آخرین تالیف او است. از نوشته‌های او چنین بر می‌آید که وی ابتدا کتابی به نام کنزالالحن نوشته و در آخر آن نغمات موسیقی را که خود ساخته بود با خط مخصوصی نوشته است ولی از این کتاب فعلاً اثری در دست نیست و شاید از بین رفته باشد.

ما می‌گوئیم:

۱. جاحظ در التاج فی اخلاق الملوک^۱ می‌نویسد که خلفای اولیه تا دوره‌های آخر بنی‌امیه از ابزار موسیقی و هزلیات ابا داشتند (وی در این میان نام یزید بن معاویه را نمی‌آورد) و می‌نویسد حتی اگر صدایی هم از منزل آنها به بیرون سرایت می‌کرد، به نوعی آن را می‌پوشاندند. اما یزید بن عبدالملک «بیالغ المجون بحضرة الندما» (سخنان زشت در جلسه دوستانش می‌زد) و در عهد او و ولید بن یزد، مردم به موسیقی و غنا تکلیف شدند و در این امر اسراف کردند.

۲. از مجموع آنچه خواندیم و سخنان جاحظ و طبری^۲ نیز چنین قابل استفاده است که غنا آرام آرام در مجالس خلفا رونق یافته است و همراه با انواع دیگر فسق و فجور رواج یافته است.

۱. ص ۲۵.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۰۳.

